مفهوم «درد و رنج» در نگاه شاعران زن معاصر
(با تأکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی)

مصطفی گرجی*
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور
فاطمه کوپا
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور
محمدرضا کهندانی
دانشجوی زبان و ادبیات فارسی کارشناسی ارشد

فصلنامهٔ علمی - پژوهشی *نقد ادبی*، س ۳، ش ۹، بهار ۱۳۸۹ (صص ۱۴۱-۱۶۲)

چکیده

«درد و رنج» به‌عنوان یکی از وجوه برجستهٔ تراژیک زندگی، از مسائلی است که هر انسانی در زندگی خود با آن روبه‌روست. این مسئله در هنر و ادبیات به‌طور عام، و به طور خاص در ادبیات معاصر به‌ویژه شعر زنان به‌گونه‌ای منعکس شده که بررسی و تحلیل آن، نیازمند تحقیق وسیع و جامعی است. موضوع این مقاله، بررسی اشعار دو شاعر برجستهٔ زن معاصر یعنی فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی با توجه به ماهیت، مفهوم و مصادیق مختلف درد و رنج و با تأکید بر مسئلهٔ وجودشناسی درد و رنج (انواع، علل و نتایج آن) است. نویسندگان در این پژوهش ضمن اشاره به ماهیت و نتایج درد و رنج به مقایسهٔ جنبه‌های وجودشناسی درد و رنج در اشعار این دو شاعر می‌پردازند؛ گفتنی است زمینهٔ اصلی بحث، تمرکز بر فلسفهٔ وجودی درد و رنج در حوزه‌های انواع درد و رنج، علل درد و رنج و راه‌های رهایی از آن است.

واژه‌های کلیدی: درد و رنج، شعر معاصر، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی.

---

* نویسندهٔ مسئول: gorjim111@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸/ ۶/ ۸۸ تاریخ پذیرش: ۴/ ۱۱/ ۸۸

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

یکی از مفاهیم انسانی و عناصر متمایزکنندهٔ انسان از سایر موجودات، «درد و رنج» توأم با معرفت است که برآمده از تعارض میان خواسته‌ها و شرایط مطلوب با واقعیت‌های موجود است. مقصود از این دو مفهوم در این بستر و با تأکید بر «انواع، دلایل و عوامل درد و رنج و راه‌های رهایی از آن» و با تمرکز بر دانش معناشناسی، مجموعه تعبیرها و اصطلاحات و مضامینی است که در یک کنش درونی حول محور این دو واژه شکل گرفته است. نگاه معناشناسانه به این معناست که در حدّ امکان سعی شود روابط درونی اجزای متن بررسی شود و با کمترین دخالت دانسته‌ها، باورها، انتظارات و پیش‌داوری‌های خواننده در فهم شعر، خودِ متن سخن گوید. برای نمونه اگر علل درد و رنج، راه‌های رهایی از آن و نتایج درد و رنج در کنار هم قرار گیرد، با حجم انبوهی از تعبیرها و واژگان روبه‌رو می‌شویم که کشف و بازخوانی همهٔ آن‌ها با توجه به گفتمان حاکم بر متن، چالش فراوان ذهنی غالب بر یک فرد و دوره را در همان متن بیان می‌کند.

پیش از پرداختن به مسئلهٔ درد و رنج در مجموعه آثار هر متفکری، باید گفت محورهای یادشده در حوزهٔ روان‌شناختی و فلسفی درد و رنج نیز مطرح است که توجه به آن، به تبیین و ایضاح مفهوم و مصادیق درد و رنج کمک خواهد کرد. نخستین مسئله، ماهیت درد و رنج است؛ دوم، علت/ علل درد و رنج است که از پیچیده‌ترین مباحث در این زمینه است؛ سوم، آثار و نتایج مثبت و منفی درد و رنج است و چهارم اینکه انسان در رویارویی با پدیدهٔ درد در زندگی خود و دیگران چه رویکرد اخلاقی باید در پیش بگیرد.

پرسش اصلی مقاله این است که هریک از این دو شاعر یعنی فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی دربارهٔ کدام‌یک از مؤلفه‌ها بیشتر دادِ سخن داده و در کجا سکوت کرده‌اند و دلایل پردازش هرکدام از این حوزه‌ها چه بوده است؟ قبل از ورود به هریک از این مفاهیم، توجه به چند نکته ضروری است و آن، معرفت نسبت به درد و رنج در ساحت‌های وجودی، روانی، اخلاقی و اجتماعی است. بر اساس این، رویکرد به مقولهٔ رنج و درد در شعر معاصر با توجه به روش و بینش یادشده، مسئله‌ای است که در

Archive of SID

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

www.SID.ir

تحقیقات ادبی معاصر کمتر به آن توجه شده است. این مسئله وقتی تأمل برانگیزتر می‌شود که در جریان‌شناسی و نقد ادبی توأم با سبک‌شناسی شعر معاصر فارسی، کشف و دریافت مسئلهٔ محتوا/ محتواهای غالب بر یک دوره با توجه به سنخ روانی فردی شاعر و دورهٔ ادبی، امری بایسته است.

اگر در بررسی محتوایی شعر معاصر فارسی بتوان این فرضیه را پذیرفت که از یک‌سو درون‌مایهٔ شعر هر شاعری با توجه به سبک و اندیشهٔ هر انسان متفاوت است و از سوی دیگر این تفاوت در اندیشه‌های شاعران زن و مرد در حوزهٔ تجربیات فردی بارزتر است؛ باید گفت موضوع درد و رنج با تمام ابعاد معرفتی یعنی هستی‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسیِ درد و رنج از یک‌سو و وجودشناسی درد و رنج (انواع، علل و نتایج آن) از سوی دیگر در شعر شاعران زن معاصر نمود بیشتری یافته است؛ به‌گونه‌ای که هم از نظر نوع تصویرسازی و هم از دیدگاه محتوایی با شعر شاعران مرد متفاوت است. در این میان اگر بخواهیم از چند شاعر برجستهٔ زن معاصر با توجه به تأکید کمّی و کیفی آن‌ها به مسئلهٔ درد و رنج یاد کنیم، فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی علاوه بر برخی اختلاف‌های روشی و بینشی و گاه تاریخی، در بعضی زمینه‌ها قابل مقایسه هستند.

شاعران زن معاصر در یک تقسیم‌بندی کلان در سه دوره قابل تفکیک‌اند: در دورهٔ نخست زنان شاعری هستند که قبل از مشروطه به اعتراض و انتقاد از وضع موجود و فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه پرداختند که این اقدام نخستین گام بیداری زنان شاعر ایرانی بوده است. در این دوره شاعرانی همچون ژاله قائم‌مقام با مشاهدهٔ تفاوت میان زندگی خود با زندگی زنان کشورهای دیگر، به انتقاد از فرهنگ مردسالار و بیان دردها و رنج‌های فردی و اجتماعی خود پرداختند. دورهٔ دوم شاعرانی را دربرمی‌گیرد که با رواج دستاوردهای تمدنی و حضور در اجتماع، مطالبات و دردهای (البته بیشتر اجتماعی) خود را با جدّیّت بیشتر پیگیری کردند که شعر شاعران مشروطه همچون پروین اعتصامی در این دوره قرار می‌گیرد. در دورهٔ سوم نیز که در نگاهی کلان از اواخر دورهٔ رضاشاه تا زمان حاضر را شامل می‌شود، شاعرانی هستند که به کشف درونیات پرداختند و علاوه بر تأثیرپذیری از اجتماع و تأثیرگذاری بر آن، دردها و

Archive of SID

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

www.SID.ir

رنج‌ها و احساسات خود را به شکلی انتقادی و گاه ملایم بیان کردند. فـروغ فرخـزاد و سیمین بهبهانی از شاعران همین دوره هستند. در واقع مبنا و جامعهٔ آماری این پژوهش را شاعران این دوره تشکیل می‌دهند.

دربارهٔ دلایل انتخاب این دو شاعر به‌عنوان جامعهٔ آماری پژوهش باید گفت هـر دو شاعر علاوه بر تجربهٔ یک دوره تاریخی، برخلاف دورهٔ قبل، به مسائل مختلف زنـدگی فردی و اجتماعی و درد و رنج‌های زنانه نگاه زنانه داشته‌اند. هـر دو زنـدگی شخـصی موفقی نداشته و با نگاه انتقادی به ساختار جامعهٔ سنتی، از همسر خود جدا شده‌اند؛ بـا این تفاوت که فروغ بعد از طلاق دیگر ازدواج نکرد، ولی سیمین پس از یـک زنـدگی ناموفق زندگی مشترک دیگری را نیز آغاز کرد. هر دو در زمان خـود و البتـه بـا کمـی فاصله (دههٔ سی و چهل) جامعهٔ ایرانـیِ در حـال گـذار از سـنت بـه مدرنیتـه را درک کرده‌اند؛ بنابراین شعر این دو اولین حرکت‌های جدّی فردی زنانـه را در شـعر فارسـی نشان می‌دهد. هر دو مجبور شدند میان فردیـت و شـکوفایی خـود و نتـایج رنـج‌هـای مترتّب بر این رویکرد و حفظ کانون خـانواده یکـی را برگزیننـد. هـر دو شـاعر نگـاه واقع‌گرا به زندگی داشته و دردها و رنج‌های ناشی از حسّ زنانه و مادرانـه را در شـعر خود منعکس کرده‌اند.

در این مقاله ضمن اشاره بـه ماهیـت و نتـایج درد و رنـج، بـه مقایـسهٔ جنبـه‌هـای وجودشناسی درد و رنج در مجموعه اشعار این دو شاعر می‌پـردازیم. بنـابراین تمرکـز اصلی بحث، ماهیت و اهداف و نتایج درد و رنج نیست؛ بلکـه بررسـی درد و رنـج در محورهای وجودشناختی آن در حوزه‌های انواع درد و رنج (شامل دردهای گریزناپـذیر و گریزپذیر)، دلیل‌شناختی آن با توجه به عنصر زمان و معرفتی از یک‌سو و با توجه بـه نگاه انسان پیشین و امروزی از سویی دیگر، و راه‌های رهایی از درد و رنج در مجموعه اشعار این دو شاعر است.

نگاهی به اشعار فروغ و سیمین با توجه به ماهیت، غایت و اخلاق درد و رنج

یکی از مهم‌ترین و در عین حال اولین نکات در بیان مفـاهیم انتزاعـی ازجملـه مفهـوم «درد و رنج»، توجه به معنا و ماهیت آن است. فروغ و سیمین با توجـه بـه نگـاه زنانـهٔ

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

خود، به این مفاهیم توجه ویژه‌ای دارند. البته در این میان هیچ‌کدام در پی تعریف و تحدید روشنی از واژه یا مفهوم درد و رنج نیستند؛ بلکه برای تبیین مفهوم آن از مصداق/ مصادیق آن سخن می‌گویند. فروغ در بیان ماهیت درد و رنج از یک‌سو سرچشمهٔ درد و رنج را بوداوار در خواستن (میل) می‌داند و از سویی دیگر نیز شرط لازم برای اینکه افلاک انسان را ستایش و نوازش کنند در «بودن و بارور شدن» از درد تصویر می‌کند:

بارور ز میل/ بارور ز درد/ روی خاک ایستادم/ تا ستاره‌ها ستایشم کنند/ تا ستاره‌ها نوازشم کنند (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۱۶).

به‌نظر می‌رسد شاعر در بیان این نوع ماهیت درد، به روان‌شناسی درد و تفاوت دو مقام «بودن» و «داشتن» نیز توجه دارد و ذات درد و رنج را از مقولهٔ «بودن» می‌داند. با این ادعا که بارور شدن به معنای همراه شدن با پدیده‌ای پویاست که بخشی از وجود صاحب بار است که خود نیز عامل و سازندهٔ آن است. بنابراین، «بودن» درد برخلاف «داشتنِ» آن، فرایندی پویا (دینامیک) است و با سکون از بین می‌رود (فروم، ۱۳۸۵: ۳۶). از این‌رو، بار درد نیز همواره پویایی و زایایی دارد و هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود تا روزی به کمال رسد و زاده شود. فروغ اشتیاق بی‌درد را همان‌قدر تهی می‌داند که درد بی‌اشتیاق را؛ درواقع آنچه شاعر را بارور می‌کند، تحمل دردی است که از میل و اشتیاق او به ذات حیات مایه گرفته است (یوسف‌نیا، ۱۳۷۸: ۲۲). اشتیاق برای دیدن و تحمل کردن دردها، در شعر سیمین نیز به‌چشم می‌خورد و گویای این است که شاعر دردها را همه از خود و وابسته به جسم و جان خود می‌داند (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۷۲).

این دو شاعر در بیان ماهیت درد و رنج و البته به یاری مصادیق آن، با تصویرسازی‌های هنری سعی می‌کنند با تصویر آسیاب‌های باد و عادت و تکرار در زندگی[1] و با تکرار و تکرار و تقلید[2]- که موجب درد و رنج است- دردهای انسان را نشان دهند. فروغ در بیان چیستی درد و رنج، آن را فراتر از فهم اندیشه‌های معمولی می‌بیند؛ از این‌رو فقدان همزبان و همدل در نظر او، بیان‌کننده و روشن‌کنندهٔ درد و رنج است (۱۳۸۷: ۷۸). سیمین نیز نبود انسان دردآشنا را بارها در اشعار خود یادآور می‌شود و از طبیبانی می‌گوید که از درد و رنج دیگران هیچ آگاهی ندارند (۱۳۸۲: ۷۵۰).

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

نکتهٔ پایانی در بیان ماهیت درد و رنج در پیوند با گزاره‌های همسو و آنچه در در اشعار فروغ و سیمین آمده، این است که مفهوم درد و رنج با واژگانی همچون اندوه، غم، یأس، حسرت، تنهایی، هجران، اضطراب، ماتم و... از یک‌سو و با ترکیباتی همچون جام جادویی اندوه، عطر غم، حسرت دل، آغوش سرد هجر، ترانهٔ محنت‌بار، افق‌های پریشان‌اندوه و... پیوند تنگاتنگی دارد. همچنین در مجموعه اشعار این دو شاعر این ترکیب‌ها با عباراتی همچون جنگل انبوه درد، تاریخ غم، تقویم درد، محنت ایام، باغ بی‌روح خزان، شام بی‌اختر، رنج خمار، درد جگرسوز و... زنجیرهٔ معنایی منشورواری ساخته است. بررسی این ترکیب‌ها در کشف جهان‌بینی شاعر راهگشا خواهد بود.

یکی از نکات مهم در بحث معرفت‌شناسی درد و رنج، غایت‌شناسی آن است. غایت‌شناسی درد و رنج به این نکته توجه دارد که نتیجه/ نتایج و یا هدف درد و رنج چیست و انسان صاحب‌درد از درد و رنج منفی و یا مثبت چه می‌آموزد؟ بی‌تردید، منشأ دردهای نوع اخیر، آگاهی و شناخت همراه با شجاعت است و فروغ در بیان غایت آن، ثمرهٔ رنج و دردهایی از این‌گونه را در پرواز و اوج گرفتن بعد از رنج تصویر می‌کند (۱۳۸۷: ۳۵۱). او برخلاف سیمین که نتیجهٔ درد مثبت و سودبخش را در این می‌داند که به آرامش عمیق انسان بینجامد (۱۳۸۲: ۴۲۰)، بیشتر به دردهای زندگی روزمره و منفی نظر دارد؛ به همین سبب اشعار او در این زمینه بیشتر رنگ و بوی یأس و ناامیدی دارد. برای نمونه دربارهٔ مفهوم انتظار (به معنای عام) که همواره با درد و رنج توأم است به این نتیجه می‌رسد که در حال حاضر انسان به دلیل درد و رنج‌های مترتّب بر آن، در انتظار ظهور واقعی و راستین نیست (همان، ۲۷۵). او در این مرتبه و در بیان نتایج این دسته از دردها، به بلاتکلیفی، خواب‌زدگی، خشونت، فقر و بی‌هدفی انسان‌ها اشاره می‌کند.

یکی دیگر از مباحثی که در حوزهٔ معرفت‌شناسی قابل تأمل است، وظیفه‌شناسی یا اخلاق درد و رنج است؛ به این معنا که انسان در رویارویی با پدیدهٔ درد و رنج در زندگی خود و دیگران چه رویکرد اخلاقی باید اتخاذ کند و کیفیت رویارویی او در مقابل درد و رنج خود هم چگونه باشد؟ نیچه، فیلسوف مشهور آلمانی، در بیان

Archive of SID

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

www.SID.ir

معناداری زندگی و درد و رنج‌های مترتّب بر آن، بر این باور است که «آنچه زندگی را رضایت‌بخش می‌کند، شیوهٔ برخورد با دردها و رنج‌هاست.» (دوباتن، ۱۳۸۵: ۲۶۶). با این توجه، هر دو شاعر به بازپس گرفتن حقوق ازدست‌رفتهٔ انسان‌ها متعهدند. فروغ می‌پذیرد که دردها را به جان بخرد و با میل و اشتیاق از آن‌ها استقبال کند (۱۳۸۷: ۲۱۵). او بدون هراس از زشتی‌های جامعه پرده برمی‌دارد و ادعا می‌کند که مسئولانه و دردمندانه فریاد زده است (همان، ۲۶۷). در مقابل، سیمین نیز درد و رنج انسان را اعم از مرد و زن، درد و رنج خویش می‌داند:

به همزبانی مستان و جوشش شعرم/ ز کنج محبس خود غمگسار مرد و زنم
(۱۳۸۲: ۴۷۲).

او برای کاهش درد و رنج انسان‌ها از جنگ بیزار است و وظیفهٔ خود می‌داند که صلح پایدار را فریاد بزند:

جنگ و کینه ندانم/ بلکه بر سر آنم/ کز صحیفهٔ گیتی/ این دو واژه بشویم
(همان، ۵۸۰).

مصداق بارز این وظیفهٔ اخلاقی در برابر درد و رنج مردم سرزمین خویش، نگاه او به تهاجم بیگانگان (عراق) است. او راه رهایی از این درد را مقابله با تهاجم می‌داند (همان، ۶۱۳).

وجودشناسی «درد و رنج» در نگاه فروغ و سیمین

یکی دیگر از مهم‌ترین نکات در بیان درد و رنج، در کنار ماهیت و غایت آن، وجودشناسی درد و رنج است. مقصود از وجودشناسی، معنای عام آن است که به بحث‌های مربوط به وجود یا عدم درد و رنج نظیر انواع، علل و راه‌های رهایی از آن می‌پردازد. فروغ و سیمین در بیان درد و رنج‌های بشری و فلسفهٔ وجودی آن، ضمن توجه به ابعاد زیباشناختی مفاهیم، به ابعاد تمثیلی و اسطوره‌ای درد و رنج نیز توجه ویژه‌ای دارند. نگاهی کلی به اشعار این دو شاعر نشان می‌دهد هر دو با توجه به جایگاه زن در اسطوره‌ها و نقش او در هبوط انسان، به اسطورهٔ میوهٔ ممنوعه و رویداد ازلی آدم و حوّا و اغوای ابلیس و هبوط آن‌ها توجه کرده‌اند. رویکرد به این اسطوره، با

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

عنایت به اینکه هر دو شاعر زن هستند، نمودار اهمیت این مسئله بـه‌عنـوان اولـین درد انسان- که حاصل پذیرش اختیار است- در نگاه و اندیشهٔ این دو شاعر است. بنابراین، هر دو از سیبی یاد می‌کنند که چیدن آن برابر با همان گناه ازلی است:

همه می‌دانند/ همه می‌دانند/ که من و تو از آن روزنهٔ سرد و عبوس/ باغ را دیدیم/ و از آن شاخهٔ دور از دست/ سیب را چیدیم (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۸۲ و ۳۵۷).

درخت سیب، زانو پیش سرو آن‌گونه خم کرده/ که حوّا تحفـه‌ای بهـر فریـب آدم آورده (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۴۴).

البته فروغ در میان اشعار خود از اسطورهٔ پاکی، یعنی حضرت مریم هم یـاد مـی‌کنـد و خود و زنان دوران خود را پاک و بی‌گناه می‌داند[۳].

در بحث وجودشناسی، مـی‌تـوان درد و رنـج را در نگـاهی فراگیـر در محورهـایی همچون انواع، علل و راه‌های رهایی از آن بررسی و تحلیل کرد که بیـشترین بحـث در این حوزه به علل و عوامل درد و رنج اختصاص دارد. توجه بـه علـل و عوامـل درد و رنج، نشان‌دهندهٔ اهمیت کشف این موضوع در اندیشهٔ این دو شاعر است.

۱. انواع درد و رنج

یکی از مسائل موردتوجه در حوزهٔ وجودشناسی درد و رنج، انواع درد و رنج با عنایت به ساحت‌ها و ابعاد مختلف آن است. در بررسی انواع درد و رنـج، مـی‌تـوان آن را بـه دردهای گریزناپذیر و گریزپذیر طبقه‌بندی کرد که اغلـب رویـارویی بـا ایـن دو نـوع، به‌ترتیب نیازمند دو صفت شجاعت و صبر است. در این جستار سعی می‌شـود اندیـشهٔ این دو شاعر در این زمینه به صورت تطبیقی بررسی و تحلیل شود.

۱-۱. دردهای گریزناپذیر

با توجه به ذات و جوهر دردهای گریزناپذیر، تنها راه روبه‌روشدن با ایـن نـوع دردهـا، صبر و شکیبایی است؛ یعنی انسان در برابر این نـوع درد گزیـری جـز صـبر و تحمـل ندارد. این نوع درد و رنج است که در طول تاریخ از آن به «وجوه تراژیک زنـدگی» در کنار مرگ، گناه، تنهـایی و... یـاد کـرده‌انـد؛ چنـین درد و رنجـی اسـت کـه انـسان در

Archive of SID

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

www.SID.ir

رویارویی با آن مانند اسیر نزاری است که در کویری پر از خار و دور و دیر از آب گرفتار آمده و چاره‌ای جز انتظار و تحمل ندارد:

خارهای زشت/ خارهای پیر/ چون خطوط هیچ/ رسته در کویر/ آرزوی آب/ دور، دور، دور، .../ انتظار ابر/ دیر، دیر، دیر، .../ سال‌های سال/ در کویر خشک/ همچنان به بند/ همچنان اسیر (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۱۳).

یکی از مصادیق بارز این نوع درد، تبعید (هبوط) و کوچ دردآلود از موطن اصلی است. فروغ از این نوع درد به‌عنوان مقدّر هر انسان یاد می‌کند و می‌گوید:

شاید که روح را/ به انزوای یک جزیرهٔ نامسکون/ تبعید کرده‌اند (۱۳۸۷: ۲۷۸).

هر دو به‌موازات بیان درد هبوط به‌عنوان یکی از دردهای گریزناپذیر، به سرنوشت انسان هم به‌عنوان دغدغهٔ مشترک بشری اشاره می‌کنند و پیوسته از این راه پراضطراب به‌مثابهٔ سرنوشتی کور و نامعلوم سخن می‌گویند:

هر چه هست، طول خط است/ ابتدا و انتها نه/ در میان این دو نقطه/ می‌زنی قدم به اجبار/ در چنین عبور ناچار اختیار و اقتضا نه (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۱۴۵).

در این میان فروغ از سرنوشت ناگزیری سخن می‌گوید که هر انسان باید به آن تن دهد و ادامهٔ تقدیر ناگزیر را با ارادهٔ دیگران رقم زند:

هیچ جز حسرت نباشد کار من — بخت بد بیگانه‌ای شد یار من
بی‌گنه زنجیر بر پایم زدند — وای از این زندان محنت‌بار من
(۱۳۸۷: ۷۷)

سیمین نیز از سرنوشت ناگزیر خود و زندگی با دو مرد در دو مرحله از زندگی خویش سخن می‌گوید (۱۳۸۲: ۵۶۲). بر اساس این و در بیان تفاوت و تبعیض مرد و زن، زمانی‌که فروغ نیمهٔ سیاه وجود پررمز و رازش به تکاپو می‌افتد تا نیمهٔ سپیدش را فروگیرد، اشعاری سیاه و دردآلود می‌سراید[۴]. از همین‌روست که اندیشه دربارهٔ واقعیت‌های گریزناپذیر زندگی همچون مرگ، که خود وجهی از وجوه تراژیک زندگی است، آن دو[۵] را آزرده‌خاطر می‌کند:

کدام قله کدام اوج/ مگر تمامی این راه‌های پیچاپیچ در آن دهان سرد و مکنده به نقطهٔ تلاقی و پایان نمی‌رسند (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۸۰).

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

یکی دیگر از دردهای گریزناپذیر (وجوه تراژیک زندگی) در مجموعه اشعار این دو شاعر، گذر زمان است که هیچ مانعی برای توقف آن وجود ندارد. این دو شاعر گذر زمان را با مسئلهٔ مرگ پیوند می‌زنند و گذر لحظات را از راه تحلیل‌رفتن جسم و روح به‌تصویر می‌کشند:

تیک... تاک، تیک... تاک/ لحظه- آه- می‌رود/ ناگزیر سر به زیر/ پا به راه می‌رود (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۲۵).

زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت/ من حرف لحظه‌ها را می‌فهم/ نجات‌دهنده در گور خفته است (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۲۱).

از دردهای گریزناپذیر دیگر در اشعار این دو شاعر با توجه به مختصات انسان معاصر، پوچی و بی‌معنایی[۶] است که از مسائل پیش‌روی انسان در سدهٔ اخیر است. این نوع درد بیشتر زمانی پدید می‌آید که بنای اعتقادی انسان از راه وقایع خارجی یا تحولات درونی فرو ریزد (تیلیش، ۱۳۶۶: ۸۴). این دو شاعر با توجه به تجربیات مختلف زندگی خود، سیمای متفاوتی از این مسئله ارائه می‌کنند. اگر فروغ بخشی از زندگی خود را در حوزه‌ای خارج از عرف و سنت‌های متعارف و معمول سپری می‌کند و دچار احساس سرخوردگی و پوچی می‌شود، در مقابل سیمین از پوچی و بی‌معنایی سخن می‌گوید که میوهٔ تکرار و روزمرگی است:

روز و شب و روز و شب و پوسیدن تن بود/ تا دیده بدین پوچی تکرار گشودم (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۵۴).

در مقابل، فروغ در برابر این بی‌معنایی چیزی جز شکست، دلزدگی و دلخوری نمی‌بیند. وی در مسیر زندگی و غرق شدن در عالم بی‌معنایی به حالاتی می‌رسد که بنای وجودی خویش را بر زمین هرزه توصیف می‌کند[۷].

۲-۱. دردهای گریزپذیر

دردهای گریزپذیر از جنس اجتماعی و حاصل زندگی انسان معاصر هستند؛ برخلاف دردهای گریزناپذیر که از گونه و رنگ وجودی و کیهان‌شناختی‌اند. توجه به درد و رنج‌های گریزپذیر یکی از مشخصات بارز شاعران معاصر است که نتیجهٔ توجه صریح

Archive of SID

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

www.SID.ir

و آگاهانهٔ آن‌ها به مسائل اجتماعی است. در این میان فروغ به مسائل اجتماعی دیدگاهی حسّاس و انتقادی دارد؛ از این‌رو رئالیسم انتقادی- اجتماعی به‌خوبی در اشعار او نمایان است. یکی از دردهای مشترک در اشعار این دو شاعر، توجه به فساد اداری و تشکیلاتی است که هریک به ابعادی از این دردهای اجتماعی توجه می‌کنند[۸]. ارتباط خصمانهٔ انسان با طبیعت نیز یکی دیگر از دردهای گریزپذیر است که به‌عنوان ویژگی انسان معاصر در اشعار این دو شاعر[۹] به‌چشم می‌خورد:

ای دوست، ای برادر، ای همخون/ وقتی به ماه رسیدی/ تاریخ قتل‌عام گل‌ها را بنویس

(فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۳۶).

این دو شاعر با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران زندگی‌شان، دردهای دیگری را نیز برشمرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در زمرهٔ دردهای گریزپذیر دانست. نبودن امنیت و ترسیم فضای خشن شهر (همان، ۳۴۲)، رخوت، کسالت، فساد و انزوا (همان، ۳۴۴)، واژگونی ارزش‌ها (همان، ۲۶۷)، فقدان انسانیت، تمدن و تجدد، تکنولوژی، فقدان عشق و عاطفه و احساس (همان،۳۳۰)، بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری (همان، ۳۴۸)، افول اندیشه (همان، ۳۱۹) و فساد اداری و تشکیلاتی (همان، ۳۳۱) در زمرهٔ دردهایی است که فروغ در دیوان خود به اشکال مختلف نشان داده است. در دیوان سیمین نیز وجود حکومت‌های جور، کشتار و قتل‌عام (۱۳۸۲: ۵۹۹)، جمود و سکون و بی‌تحرکی (همان، ۴۴۰)، بی‌اعتنایی انسان‌ها به هم (همان، ۴۷۳)، فقدان انسانیّت و عشق و عاطفه (همان، ۶۷)، تمدن‌محوری و تکنولوژی، تعالی ضد ارزش‌ها (همان، ۵۴۲)، رکود دانش و فرهنگ (همان، ۱۰۳۰)، ابتذال فرهنگی، فساد رسانه‌ای (همان، ۴۴۹) و... جزء دردهای گریزپذیر است[۱۰].

۲. علل درد و رنج

در مورد خاستگاه و علل درد و رنج با توجه به نوع نگاه به اجزاء و مؤلفه‌های آن، باورهای مختلفی وجود دارد. در نگاهی فراگیر، علل درد را می‌توان به دو نوع مختلف طبقه‌بندی کرد: ۱. نگاه به عنصر درد و رنج از دیدگاه روان‌شناختی (درونی)؛

Archive of SID

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

www.SID.ir

۲. طبقه‌بندی درد و رنج‌های بشری با توجه به مسئلهٔ زمان و دوره. در طبقه‌بندی اخیر، علل درد و رنج به دو نوع کلان تقسیم می‌شود: ۱. علل درد در نگاه انسان پیشین و کلاسیک (گناه، دوری از امر قدسی، ناهماهنگی با نظام طبیعت و فطرت و تعلّق خاطر)؛ ۲. علل درد در نگاه انسان مدرن و امروزی (محرومیت از حقوق بشر، محرومیت از حقوق طبیعی، نابسامانی ذهنی و روانی و اینجایی و اکنونی نزیستن) (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۹-۴۴).

۱-۲. علل درد و رنج با رویکرد روان‌شناختی (درونی)

مقصود از این نوع علل پیدایش درد و رنج، مجموعه ساحات نفسانی انسان همچون باورها، احساسات و عواطف و هیجان‌ها، و خواسته‌هایی است که تعارض‌های این ساحت‌های نفسانی درونی، خود موجب درد و رنج می‌شود. بررسی اشعار این دو شاعر نشان می‌دهد در این بخش فروغ بر تضاد خواسته‌ها با واقعیت‌ها به‌عنوان علت یا علل پیدایش درد و رنج بیشتر تأکید می‌کند. او از اینکه خواسته‌هایی داشته که به دلیل موانع رسیدن به آن‌ها محال بوده است، رنجور و دردمند است. فروغ از این تضادها با ذهن و زبانی پرسش‌آلود شکوه می‌کند (۱۳۸۷: ۱۶۲). رویکرد تعارض‌آمیز واقعیت را با آرمان به شکل دیگری هم در اشعار سیمین می‌توان دید؛ تعارض میان آنچه آدم از هبوط انتظار داشت- یعنی راحتی و آرامش و امنیت- با آنچه حقیقت هستی است- یعنی رنج و ناامنی و بی‌عدالتی- در اشعار او جلوهٔ خاصی یافته است:

از عدم آمد که قطره‌ای/ باده به ساغر در افکند/ خود چو یکی قطره اوفتاد/ در خم زهدان مادری/ نطفه شد و خون بسته شد/ پس رگ و غضروف و استخوان/ دیده به هر دیدنی گشود/ جان به کف آورده پیکری... (۱۳۸۲: ۹۵۲).

در مقابل، نگاه ژرف‌بین و نافذ فروغ گره‌های کور اجتماع را بیشتر می‌بیند و آن‌ها را نشان می‌دهد؛ به همین سبب از وقوع حادثه و خشونت در جامعه سخن می‌گوید[۱۱]. البته چنین رویکردی را با توجه به حوادث ناگوار و غیرقابل پیش‌بینی، می‌توان در اشعار سیمین هم مشاهده کرد[۱۲]. علاوه بر علل ذکرشده مبنی بر اینکه هر دو شاعر

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

اشتراکاتی با هم دارند، فروغ هم مانند سیمین آگاهی و معرفت را از دیگر علل درد انسان‌های وظیفه‌شناس می‌داند و می‌گوید:

بگذار که فراموش کنم/ تو چه هستی، جز یک لحظه/ یک لحظه که چشمان مرا/ می‌گشاید در برهوت آگاهی/ بگذار که فراموش کنم (۱۳۸۷: ۲۱۱).

او پیشرفت‌های بی‌اندازهٔ بشری و تمدن را آغاز مرگ طبیعت می‌داند (همان، ۳۳۶). سیمین در مقایسه با فروغ به وقوع حوادث ناگوار طبیعی توجه زیادی نشان داده؛ حوادثی که احساسات و عواطف انسانی شاعر را دردآلود کرده است؛ ازجمله زلزلهٔ رودبار در تیرماه ۱۳۶۹:

به شب که هر مرغ و ماهی/ دو دیده بر هم نهاده/ زنی به ویرانهٔ خویش/ چراغ ماتم نهاده/ از آن دو دست حمایل/ به تلّی از آخر و گل/ که گور فرزند او شد/ دو شاخه مریم نهاده (۱۳۸۲: ۸۸۲).

۲-۲. علل درد و رنج با توجه به عنصر زمان و دوره

چنان‌که پیشتر گفته شد، خاستگاه درد و رنج با توجه به عنصر زمان، خود به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: خاستگاه درد در نگاه انسان پیشین و خاستگاه درد در نگاه انسان مدرن که هرکدام نیز به چهارگونه تقسیم می‌شوند. با توجه به این مسئله، این دو شاعر بیشترین و مهم‌ترین عوامل درد و رنج را با نگاه انسان امروزی نشان می‌دهند و از میان چهار عنصر مربوط حوزهٔ اخیر، بیشتر بر اینجایی و اکنونی نزیستن و محرومیت از حقوق طبیعی و انسانی تأکید می‌کنند. ضمن اینکه از میان عوامل درد و رنج با توجه به نگاه انسان پیشین، بیشتر بر گناه و تعلق خاطر تأکید می‌کنند.

۲-۳. علل درد و رنج با توجه به نگاه انسان پیشین

۲-۳-۱. دوری از امر قدسی و ایمان

یکی از نکات حیاتی و مهم برای انسان به‌ویژه انسان در دوره‌های گذشته، لزوم ارتباط انسان در مقام اشرف مخلوقات و نیز جزئی از منظومهٔ آفرینش با خالق هستی بوده است؛ به‌گونه‌ای که هر گاه از اصل خویش فاصله می‌گرفت آن را نشانهٔ بلا و سرانجام درد و رنج می‌دانست. فروغ و سیمین، هر دو، اهمیت زیادی برای این مسئله و جدایی

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

انسان از امر قدسی و ایمان[۱۳] قائل‌اند و این نگرانی و دل‌مشغولی را در اشعار خویش می‌نمایانند. به این ترتیب که فروغ در توصیف دوری انسان از خاستگاه خویش بر آن است شاید روح را به انزوای یک جزیرهٔ نامسکون تبعید کرده باشند (۱۳۸۷: ۲۶۷) و سیمین نیز از درنگ در سرای کهن و از این دوری و ماندن در قفس تن و دنیا سخن می‌گوید:

بس که درین دیرکهنه، دیر بماندم/ سیر بماندم ز عمر، سیر بماندم/ تا سرم از تنگنای بیضه به در شد/ از قفسی و تنگ و ناگزیر بماندم (۱۳۸۲: ۵۶۱).

آنچه از نگرش فروغ و سیمین به رنج ناشی از دوری از امر متعال برمی‌آید این است که انسان به این جزیره تبعید شده و در قفس تنگ کهنه گرفتار آمده است و علت اصلی این رنج و درد نیز فراتر نرفتن از این جزیره و قفس بی‌ایمانی است.

۲-۳-۲. تعلق خاطر

آنچه در دایره‌ای با محوریت «تعلق خاطر» جای می‌گیرد، تمام رفتارها و عواملی است که موجب تسلط ماده بر انسان و هستی او در تمام ابعاد آن است. فروغ تعلق خاطر را نقطهٔ شروع غربت انسان می‌داند؛ غربتی که در نظر او دلبستگی و دلدادگی به غیر است:

بر او ببخشایید/ بر او که گه‌گاه/ پیوند دردناک وجودش را/ با آب‌های راکد/ و حفره‌های خالی از یاد می‌برد/ و ابلهانه می‌پندارد/ که حق زیستن دارد (۱۳۸۷: ۲۳۱).

با توجه به این دسته از اشعار فروغ، او یکی از علل درد و رنج انسان را در این می‌داند که به جای دل‌کندن از آب‌های راکد و رهایی از تعلّقات، فقط در مواردی نادر سعی کند از این شیوهٔ زیستن (تعلق به دنیا) فاصله گیرد. در نظر سیمین نیز این همّ (هر چه تعلق است) نقطهٔ شروع ضایع کردن حق و فراموشی حقیقت و عدالت تلقی می‌شود:

وقتی که سیم حکم کند، زر خدا شود/ وقتی دروغ داور هر ماجرا شود// وقتی هوا، هوای تنفس، هوای زیست/ سرپوش مرگ بر سر صدها صدا شود// وقتی در انتظار یکی پاره استخوان/ هنگامه‌ای ز جنبش دُم‌ها به پا شود (۱۳۸۲: ۴۳۸)

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

۳-۳-۲. گناه

گناه نیز به‌عنوان یکی از عوامل درد و رنج انسان، همواره برای انسان‌های باورمند مطرح بوده است و یکی از راه‌های کاستن درد و رنج را انجام‌ندادن اعمالی دانسته‌اند که در معنویت و اخلاق از آن به گناه تعبیر می‌شود. فروغ بارها از این لفظ در اشعار خود البته با بار معنایی کلان استفاده می‌کند[۱۴]. سیمین نیز همچون فروغ به‌کنایه و با اشاره به اسطورهٔ چیده‌شدن سیب، به تأثیر گناه در ایجاد درد و رنج اشاره می‌کند[۱۵]. همچنین این دو شاعر به جهل و نادانی[۱۶] انسان به عنوان یکی از دلایل گناه اشاره می‌کنند[۱۷] و به ملامت وجدان و نیز درد و رنج ناشی از گناه توجه دارند[۱۸].

۴-۲. علل درد و رنج با توجه به نگاه انسان امروزی

۱-۴-۲. اینجایی و اکنونی نزیستن

یکی از عوامل درد و رنج با توجه به دیدگاه انسان امروزی این است که شخص به جای زیستن در زمان حال، به گذشته[۱۹] یا آینده[۲۰] بیندیشد و حال را فدای آن دو کند که در این صورت به جای لذت و بهره‌وری از زندگی، در درد و رنج خواهد زیست. به‌نظر می‌رسد در میان شاعران معاصر، زنان بیش از مردان به بعضی موضوعات، چون لزوم توجه به زمان حال و لاجرم کم کردن درد و رنج توجه کرده‌اند؛ چنان‌که فروغ در مجموعهٔ ***اسیر***، و نیز سیمین به این نوع نگاه که ثمرهٔ آن سرخوردگی و دلزدگی است، توجه ویژه‌ای دارند. البته مصداق این نوع درد را در تجربهٔ عاشقی خویش و دوری از معشوق و به‌ناچار زیستن با خاطرات معشوق (گذشته) و نه با حضور او (حال) ترسیم می‌کنند:

باز من ماندم و خلوتی سرد/ خاطراتی ز بگذاشته ای دور/ یاد عشقی که با حسرت و درد/ رفت و خاموش شد در دل گور (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۴).

ای رفته ز دل، رفته ز بر، رفته ز خاطر!/ بر من منگر تاب نگاه تو ندارم/ بر من منگر؛ زانکه به جز تلخی اندوه/ در خاطر از آن چشم سیاه تو ندارم (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

Archive of SID

www.SID.ir

از مباحث مشترک ذیل این مسئله و توجه این دو شاعر به این نوع انشای درد، نوستالوژی‌هایی چون یاد دوران کودکی و نوجوانی و آرزوی معصومیت آن روزها،[۲۱] آرزوی عشق به گذشته[۲۲] و رؤیاهاست[۲۳].

۲-۴-۲. نابسامانی‌های ذهنی و روان‌شناختی

از دیگر علل درد و رنج با توجه به دیدگاه انسان امروزی، نابسامانی‌های اغلب روان‌شناختی است که خود ممکن است معلول عوامل دیگری نیز باشد. یکی از عوامل نابسامانی ذهنی و روانی انسان معاصر، روزمرگی و تکرار و عادت‌هایی است که فروغ و سیمین، هر دو، به شیوه‌های خاص خود به آن توجه می‌کنند و استفاده نکردن از لحظه‌ها و کارهای روزمره و در نهایت روزمرگی را علل درد انسان امروزی می‌دانند:

... کار ... کار؟/ آری، اما در آن میز بزرگ/ دشمنی مسکن دارد/ که تو را می‌جوید آرام آرام/ همچنان که چوب و دفتر را/ و هزاران چیز بیهودهٔ دیگر را (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۷۵).

وای! من بیهوده‌ام، بیهوده‌ام در کارها/ آه! من افتاده‌ام، افتاده چون بیمارها (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۵۱).

یکی دیگر از دلایل درد و رنج با توجه به نگاه انسان امروزی و نیز نابسامانی‌های ذهنی و روان‌شناختی، تنهایی‌های انسان است. هر دو شاعر از تنهایی انسان معاصر یاد می‌کنند (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۹۱ و ۴۳۳؛ فرخزاد، ۱۳۸۷: ۴۱)؛ ضمن آنکه فروغ به طرد شدن از جانب دوستان و نزدیکان خود هم اشاره می‌کند[۲۴] و ریا و نفاق، شک و تردید و بدبینی زنانه را در ایجاد نابسامانی ذهنی مؤثر می‌داند (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۹۱).

۳-۴-۲. محرومیت از حقوق بشر و حقوق طبیعی

یکی دیگر از عوامل درد و رنج با توجه به دیدگاه انسان مدرن، مشاهدهٔ محرومیت انسان از حقوق اولیه و طبیعی اوست. این گونه بیانِ درد و رنج در اشعار شاعرانی که به درد و رنج بشر می‌اندیشند، گریزناپذیر است. بنابراین، در اشعار فروغ و سیمین، دو شاعر دردآشنا و دردمند، این عامل بسامد فراوانی دارد. بر اساس این، در بحث محرومیت‌ها، پرداختن به مسئلهٔ فقر در میان گروه‌های مختلف برای هر دو شاعر اهمیت خاصی دارد و هر دو از تأثیر فقر بر چهرهٔ کودکان و نوجوانان سرگردان جامعه

Archive of SID
[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
www.SID.ir

سخن می‌گویند. فروغ از حسرت کودکان فقیری می‌گوید که خوردنی‌های خوب را تمنا می‌کنند (۱۳۸۷: ۳۴۵)؛ سیمین هم از کودکی می‌گوید که لباس‌های نو برای عید خریده است، درحالی‌که چشمان پر از حسرت و حسادت کودکان شهر را به دنبال خود دارد (۱۳۸۲: ۲۵۹ و ۳۵۶). همچنین بخش زیادی از محرومیت‌ها در نظر فروغ و سیمین متوجه زن و محرومیت از حقوق طبیعی او در جامعه است. فروغ و سیمین آرزوی آزادی زنان و تساوی حقوق آن‌ها را با مردان دارند و در اشعاری از اسارت خود سخن می‌گویند[۲۷]. آن‌ها زنان را در دنیای معاصر وسیله‌ای برای تبلیغ می‌دانند (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۹۹؛ بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۰). در ادامه هر دو شاعر از محرومیت‌های دیگری هم سخن به میان می‌آورند که موجب درد و رنج انسان به‌ویژه زنان است. محرومیت از دیدن تنها فرزند، بی‌وفایی همسر به زن (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۶۱ و ۶۹)، تمایل مردان به سلطه بر زنان (همان، ۴۶)، نگاه سطحی به زنان (همان، ۶۱) و ازدواج ناگزیر (همان، ۹۱) در دیوان فروغ، و نداشتن استقلال مالی زنان (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۸۰و۳۹۰)، بحرانی شدن وضع اقتصادی زنان و گرایش آنان به فساد[۲۷]، محرومیت ملت‌ها (فلسطین) از حقوق طبیعی[۲۸] (همان، ۹۷۵) و زحمت زنان کارگر در قبال حقوق ناچیز (همان، ۲۷۳) در اشعار سیمین، از این قبیل است. با این توجه، مهم‌ترین درد و رنج مشترک در اشعار این دو شاعر علاوه بر اینجایی و اکنونی نزیستن، نابسامانی‌های ذهنی، محرومیت از حقوق بشر و حقوق طبیعی، دوری از امر قدسی، تعلق خاطر و گناه؛ مسئلهٔ آگاهی و شناخت[۲۹]، تزویر و ریا[۳۰] و ... است که هر دو شاعر به صورت‌های مختلف به آن‌ها پرداخته‌اند.

۳. راه‌های رهایی (دفع یا رفع) از درد و رنج

«ارسطو، حکیم یونان، بر آن است که انسان عاقل بعد از وقوف به ماهیت درد و رنج و آگاهی از خاستگاه آن باید طالب رهایی از درد باشد.» (گرجی، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۳۰). پس از توجه به ماهیت درد و رنج و معرفت به آن و آگاهی از علل آن در حوزهٔ وجودشناسی درد و رنج، شناخت راه‌های رهایی از درد و رنج عموماً در بحث وجودشناسی آن موردتوجه قرار می‌گیرد. فروغ راه رهایی از مرگ را در یک‌جا زندگی در لحظه‌ها (۱۳۸۷: ۳۳۷) و در جای دیگر نداشتن تعلق و دلبستگی به عناصر مادی می‌داند (همان،

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

۲۲۵). فروغ و سیمین با اشتیاق زندگی را برمی‌گزینند؛ اما در جایی دیگر از «موت احمر» سخن می‌گویند؛ همان مرگی که در مکتب‌های عرفانی بارها به آن اشاره شده است (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۳۵؛ بهبهانی، ۱۳۸۲: ۷۷۵). فروغ از آنجایی که یکی از علت‌های درد و رنج را تبعیض، خیانت و بی‌عدالتی در جامعه می‌داند، راه رهایی را در دستان کسی می‌بیند که با آمدنش حسرت کودکان فقیر را پایان می‌بخشد (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۴۸). در مقابل، سیمین هم به همین مسئله توجه دارد و می‌گوید:

سوار خواهد آمد/ سرای رفت و روکن/ سوار چون درآید/ در آستان خانه/ گلی بچین و با دل/ نثار پای او کن (۱۳۸۲: ۶۵۸).

همچنین هر دو شاعر به ایمان به‌عنوان یکی از راه‌های رهایی از درد و رنجِ ناشی از بی‌اعتنایی‌ها و فسادها اشاره می‌کنند (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۶۹؛ بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۶۲)؛ هرچند نوع نگاه آن دو به مقولهٔ ایمان گسترهٔ معنایی خاصی دارد. همچنین از آنجایی که هر دو شاعر ظلم و تبعیض به زنان را از علل درد و رنج می‌دانند، راه رهایی از این وضع را در تحرّک و بازگشت به خویشتن می‌دانند (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۱۵۷؛ بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۶۱).

نتیجه‌گیری

وجه مشترک نگاه دو شاعر به مسئلهٔ درد و رنج در بخش معرفتی این است که هر دو، رویکرد عاشقانه- خردورزانه به مقولهٔ درد و رنج دارند. فروغ به دلیل توجه فراوان به «من»، از دردهایی سخن می‌گوید که بیشتر به زندگی فردی مربوط است. اما سیمین خردورزی و عقل را به‌عنوان دو عنصر متحد در مسیر زندگی، برای شناسایی دردهای دیگران ضروری می‌داند. در بخش ماهیت درد و رنج، فروغ به دلیل پرداختن به عشقِ ممنوع به دردهای مترتّب بر این عشق اشاره می‌کند؛ چرا که وضعیت فرهنگی و نوع اندیشهٔ حاکم بر جامعه، راه را برای تبیین بیشتر این مقوله‌ها بسته بود. سیمین نیز که مسائل فرهنگی و اجتماعی زمان را به خوبی می‌شناخت، دور از عصیان تلاش می‌کرد تا راه واقعی را برای نمایاندن بیشتر خود پیدا کند. در بحث وجودشناسی درد و رنج نیز هر دو شاعر به گناه ازلی حضرت آدم و حوا اشاره دارند و از میوهٔ ممنوعه (سیب) به‌عنوان اسطورهٔ به‌جای‌مانده یاد می‌کنند. همچنین هر دو شاعر به انواع، علل و راه‌های رهایی انسان از رنج و درد توجه دارند. در باب انواع دردها، فروغ به دردهای

Archive of SID

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

www.SID.ir

گریزناپذیر چون مرگ، نیستی، تقدیر، شک و تردید و محکومیت ناشی از گناه اشاره می‌کند. اما سیمین به این موضوعات کمتر می‌پردازد. دربارهٔ دردهای گریزپذیر هم سیمین بیشتر از فروغ از مسائل و مشکلات اجتماعی و رویدادهای ناگوار داخلی و خارجی می‌گوید. در بحث علل درد با رویکرد معرفتی و روان‌شناختی نیز هر دو شاعر به تضاد و تعارض تصورات و ذهنیات با واقعیات تأکید دارند. در بحث علل درد و رنج با توجه به عنصر زمان و دوره، فروغ در باب علل درد از نگاه انسان پیشین بیشتر به مسئلهٔ گناه توجه دارد؛ درحالی‌که سیمین بیشتر به تعلق خاطر و دوری از امر قدسی نظر دارد. در باب نوع نگاه انسان مدرن به علل درد و رنج، فروغ به نابسامانی‌های ذهنی و روانی و اینجایی و اکنونی نزیستن تأکید بیشتری دارد؛ اما سیمین علاوه بر موارد یادشده، به محرومیت از حقوق طبیعی و حقوق بشر نیز توجه ویژه‌ای دارد. سرانجام در بحث راه‌های رهایی از درد و رنج، هر دو به راه‌هایی همچون موت احمر، خشوع، بازگشت به خود، ایستادگی، امید به آمدن منجی و دعوت به ایمان اشاره دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. *نهایت تمامی نیروها پیوستن است، پیوستن/ به اصل روشن خورشید/ و ریختن به شعور نور/ طبیعی است که آسیاب‌های بادی می‌پوسند/ چرا توقف کنیم* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۵۰).

این کیست! این کسی که بانگ خروسان را آغاز قلب روز نمی‌داند/ آغاز بوی ناشتایی می‌داند (همان، ۳۲۷).

۲. *روز و شب می‌رویم و روییدنم این است این/ شاخه‌های آهکی در زیر سقف قارها/ روزهایم، هفته‌هایم، سال‌هایم، چیست؟ چیست؟/ داستانی کهنه با تقلیدها، تکرارها* (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۵۱).

۳. *بگذار تا دوباره شود لبریز/ چشمان من ز دانه شبنم‌ها/ رفتم زخود که پرده براندازم/ از چهر پاک حضرت مریم‌ها* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

۴. چنان‌که محمد مختاری می‌گوید: «او می‌گوید کاش می‌مردم و دوباره زنده می‌شدم و می‌دیدم که دنیا شکل دیگری است. این یأس از سیطرهٔ مرگ که روح شاعر را دربرمی‌گیرد چیزی خارج از اساس طبیعت نیست، می‌توان خزان را یأس طبیعت پیش از مرگ زمستان دانست تا تولد دوباره آغاز شود.» (۱۳۸۰: ۶۳۱).

۵. همان تلقی که سیمین از آن این‌گونه سخن می‌گوید: *تا زاده شدم، تا ماندم/ آغاز و دوامش خواندم/ وین حکم، به ناحق راندم/ پایان مکرر بود* (۱۳۸۲: ۵۶۸).

6. Meaningless

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

Archive of SID

www.SID.ir

۷. ما بر زمینی هرزه روییدیم/ ما بر زمینی هرزه می‌باریم/ ما «هیچ» را در راه‌ها دیدیم/ بر اسب زرد بالدار خویش/ چون پادشاهی راه می‌پیمود (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

۸. *بعد از تو ما که جای بازی‌مان زیرمیز بود/ از زیر میزها/ به پشت میزها/ و از پشت میزها/ به روی میزها رسیدیم/ و روی میزها بازی کردیم/ و بافتیم، رنگ تو را باختیم/ ای هفت‌سالگی* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۳۱).

سیمین هم از کارمندی می‌گوید که در محل کار خود همه نوع رفتار ناشایست را تحمل می‌کند: *رئیس است او، کارمند ویم من/ غلط رفت! من بندهٔ پست اویم* (۱۳۸۲: ۷۴).

۹. *نرمای طراوت‌زا/ در قلب طبیعت کو/ تنها اثر از رویش/ فرش خزه بر سنگ است* (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۰۵).

۱۰. فروغ به دردهای گریزپذیر دیگری هم اشاره می‌کند که در اشعار سیمین کمتر دیده می‌شود؛ مانند تمسخر روشنفکران غربزده (۱۳۸۷: ۳۰۰ و۳۴۱)، تمسخر وطن‌پرستی افراطی (همان، ۳۰۰)، بیزاری از تجملات و عادت تشریفاتی (همان، ۳۰۰ و ۳۲۱)، تمسخر تمدن و پیشرفت مادی (همان، ۳۰۳) و مونتاژ کالاهای غربی (همان، ۳۰۳). سیمین هم به مسائلی اشاره می‌کند که نشان‌دهندهٔ اوضاع جامعه است و جدای از دردهای فروغ است؛ ازجمله برچیده شدن حق و شیوع باطل، بسط باطل در لباس حق و فقدان عدالت (۱۳۸۲: ۵۹۶ و۵۶۸)، سراب بودن وعده‌های سیاسی (همان، ۲۷۵)، به انزوا کشیده شدن کلام حق (همان، ۵۵۰)، پوسیدگی افکار و اندیشه‌ها، و فرهنگ و تمدن (همان، ۴۳۴)، قدرنشناسی مردم (همان، ۴۹۳)، نفاق و پیمان‌شکنی به‌سبب زر و سیم (همان، ۹۷۷) و یأس و ناامیدی (همان، ۵۵۲ و۹۶۲).

۱۱. *موهبتی است زیستن/ در جایی‌که/ از جانب شمال به میدان پرطراوت و سبز تیز/ و از جانب جنوب به میدان باستانی اعدام/ و در مناطق پرازدحام به میدان توپخانه رسیده بودم* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۰۴).

۱۲. *تا چند توان گفتن/ کاین پنجه و انگشت است/ تا کشته فراوان است/ تا مرده فرا چنگ است/ نالیدن مجروحان همخوانی آواز است/ جان کندن مقتولان/ همه رقصی آهنگ است* (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۰۵).

13. Faith

۱۴ . این مسئله در شعر «دیو شب» با آمدن دیو در خانه و تمسخر زن آلوده‌دامن روشن می‌شود: *ناگهان خامشی خانه شکست/ دیو شب بانگ برآورد که آه/ بس کن ای زن که نترسم از تو/ دامنت رنگ گناه است گناه* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۵۴).

۱۵. *خسته خسته خسته راه/ دست را فراز کرده/ تشنه تشنه تشنه نور/ سیب راز شاخه چیده* (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۶۶).

۱۶. تمام این دردهایی که برگزیدیم نتیجهٔ دلبستگی و دلبستگی، نتیجهٔ جهل است که ازلی و بی‌آغاز است؛ پس جهل ریشهٔ تمام رنج‌هاست (تیواری، ۱۳۸۱: ۲۹).

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
Archive of SID
www.SID.ir

۱۷. و می‌گوید: *ای هفت‌سالگی/ ای لحظهٔ شگفت عزیمت/ بعد از تو هر چه رفت در انبوهی از جنون و جهالت رفت* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۳۳۰).

۱۸. *مرا مانده است عقلی خشک و دامانی تر از دنیا/ بسوز، ای آتش غم! هر کجا خشک و تری دیدی/ تو را حق می‌دهم، ای غم که دست از من نمی‌داری/ که با کمتر کسی دل غم‌پروری دیدی* (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

19. Retrospection
20. Prospection

۲۱. *من به معصومیت بازی‌ها/ و به آن کوچهٔ باریک دراز/ که پر از عطر درختان اقاقی بود/ می‌اندیشم* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

این چشم‌های ساخته ز شیشه کار کیست/ بی‌انتظار دوخته بر رهگذار کیست/ در انتظار شکل، دل کودکان شهر/ همچون خمیر پیکره، در اختیار کیست (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۷۳).

۲۲. آرزوهای فروغ یکی دیگر از مواردی است که بسیار او را رنج می‌دهد؛ آرزوی دیدن معشوق یکی از آن‌هاست: *آرزویی است مرا در دل/ که روان سوزد و جان کاهد/ هر دم آن مرد هوسران را/ با غم و اشک و فغان خواهد* (۱۳۸۷: ۶۴).

سیمین هم می‌گوید: *آرزو به پرده‌ام ریخت/ هر هنر که در توان داشت/ پاره‌پاره شد نپایید/ نقش بر کتان پوده* (۱۳۸۲: ۵۵۷)

۲۳. شعر رؤیاها هم نامی است که می‌توان بر مجموعه‌ای از اشعار فروغ نهاد. واژهٔ رؤیا از پربسامدترین واژه‌های فروغ در دفترهای اول است. رؤیای آمدن شاهزاده‌ای که کلید تمام خوشبختی‌ها در دستان اوست (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۱۱۱). در شعر «ستیزه» از مجموعهٔ **دیوار** نیز شاعر با سه بار تکرار عبارت «باز هم رؤیا» از دیدن رؤیاها شکایت می‌کند. رؤیاها در این شعر، تلخ و تیره و درهم‌اند و فروغ آرزو می‌کند به خواب رود تا رؤیاها رهایش کنند (همان، ۲۵۱).

۲۴. *کتابی، خلوتی، شعری، سکوتی/ مرا مستی و سکر زندگانی است/ چه غم گر در بهشتی ره ندارم/ که در قلبم بهشتی جاودانی است* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۹۵).

۲۵. *اینجا نشسته بر سر هر راهی/ دیو دروغ و ننگ و ریاکاری* (همان، ۱۷۱).

۲۶. *به لب‌هایم مزن قفل خموشی/ که در دل قصه‌ای ناگفته دارم/ ز پایم باز کن بند گران ر/ گزین سودا دلی آشفته دارم* (همان، ۵۷).

بندی که من به گردن خود دارم/ دیگر سرش بر گردن ایشان است (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۵۵).

۲۷. *ای دختر فقیر سیه‌چردهٔ ملیح!/ نام تو ای شکفته‌گل کوچه‌گرد چیست/ در دیدهٔ درشت تو ای دلفریب شوخ/ پنهان، نشان گمشدهٔ رنج و درد چیست؟*

۲۸. *قسم به انجیر و زیتون/ دو میوه اما نمادین/ یکی همه نوش‌کامی/ یکی همه مهربانی/ چه بهره از نوش‌کامی/ به بیشه‌زاری که آنجا/ هلاهل از خاک سرزد/ به کشتن زندگانی.*

۲۹. *من به یک ماه می‌اندیشم/ من به معصومیت بازی‌ها/ و به آن کوچهٔ باریک دراز/ من به بیداری تلخی که پس از بازی/ و به بهتی که پس از کوچه* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۵۹).

Archive of SID

[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]

www.SID.ir

تفکر و هوشیاری/ چه بیهوده می‌گویی/ که دشمن آسایش/ از این دو فراتر نیست (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۱۲۲).

۳۰. *بر روی ما نگاه خدا خنده می‌زند/ هر چند ره به ساحل لطفش نبرده‌ایم/ زیرا چو زاهدان سیه‌کار فرقه‌پوش/ پنهان ز دیدگان خدا می نخورده‌ایم* (فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

ز سنگپارهٔ نفرت که چشمتان بارید/ گزیر خاطر ما جز گریزپایی نیست/ خموش سینه به جوشیم و چهره‌ساز ریا/ ریای ماست که کمتر ز بی‌ریایی نیست (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۴۳۳).

منابع

- اسماعیلی، امیر. (۱۳۸۷). ***همه بزرگان؛ فروغ فرخزاد*** (سرگذشت‌ها، مجموعه‌ها، شعر فارسی قرن ۱۴، تاریخ و نقد. تهران: گوهرین.
- بهبهانی، سیمین. (۱۳۸۲). ***مجموعه اشعار سیمین بهبهانی***. تهران: نگاه.
- تیلیش، پل. (۱۳۶۶). ***شجاعت بودن***. ترجمهٔ مراد فرهادپور. تهران: علمی فرهنگی.
- تیواری، کدرانات. (۱۳۸۱). ***دین‌شناسی تطبیقی***. ترجمهٔ مرضیه شنکایی. تهران: سمت.
- دوباتن، آلن. (۱۳۸۵). ***تسلی‌بخشی‌های فلسفه***. ترجمهٔ عرفان ثابتی. چ۳. تهران: ققنوس.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۳). ***با دامنی شعر***: جشن‌نامهٔ سیمین بهبهانی. تهران: نگاه.
- سیاهپوش، حمید. (۱۳۷۶). ***فروغ فرخزاد زنی تنها***. چ۳. تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). ***نگاهی به فروغ*** (نقد و تفسیر). چ۳. تهران: مروارید.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۷). ***دیوان اشعار***. تهران: اهورا.
- فروم، اریک. (۱۳۸۵). ***داشتن یا بودن***. ترجمهٔ اکبر تبریزی. چ۷. تهران: مروارید.
- مختاری، محمّد. (۱۳۸۰). ***انسان در شعر معاصر***. تهران: توس.
- گرجی، مصطفی. (۱۳۸۷). «بررسی ماهیت درد و رنج در اشعار قیصر امین‌پور». ***پژوهش‌های ادبی***. س۵. ش۲۰. صص۱۰۷-۱۳۰.
- مشرف آزاد تهرانی، محمود. (۱۳۸۴). ***پریشادخت شعر معاصر***. تهران: ثالث.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۵). ***مهر ماندگار***. تهران: نگاه معاصر.
- نیکبخت، محمد. (۱۳۷۲). ***از گمشدگی تا رهایی***. اصفهان: مشعل.
- یوسف‌نیا، سعید. (۱۳۷۷). ***در جستجوی جانب آبی***. تهران: معیار.

Archive of SID
[Downloaded from lcq.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.20080360.1389.3.9.5.1]
www.SID.ir